**مقدمه**

مفهوم اعاده حیثیت از نظر قانون مجازات اسلامی با مفهوم که در عرف مردم رایج است،تفاوت دارد در عرف وقتی از اعاده حیثیت صحبت می شود بیشتر به برگشتن ابرو و اعتبار شخص توجه دارند در این مفهوم وقتی شخص بزه دیده جرمی واقع می شود،بعد از طرح شکایت یکی از مطالبات وی اعاده حیثیت است و معمولا نزد مقام قضایی اظهار می دارد؛(تقاضای اعاده حیثیت دارم.)همچنین وقتی شخصی از شکایت واهی تبرئه می شود ، متشکی عنه با طرح شکایت افترا،در صدد اعاده حیثیت بر می آید.در حالی که منظور از اعاده حیثیت در این مقاله لغو محرومیت از حقوق اجتماعی مدتی پس از تحمل مجازات است و ناظر به بزهکارانی است که مجازات خود را تحمل کرده اند و باید در برخی جرائم مدتی صبر کنند تا محرومیت اجتماعی آنان پایان یابد. (عبدالهی،195:1399)

بعد از تحمل کیفر، یکی از دغدغه های اصلی بزهکار توانای بازگشت به جامعه و برخورداری از حقوق اجتماعی هست تا از خطراتی همچو برچسپ زنی در امان باشد. با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال 1392 انتظار این بود که بعد از کارشناسی های تخصصی و ایراد های گرفته شده به قوانین قبل،مواد آن در نهایت دقت و فارغ از هر گونه ایراد،تدوین و تصویب شوند تا حقوق جامعه و بزهکار بعد از تحمل مجازات به بهترین نحو تامین شود؛اما با نگاهی به مواد 25و26 قانون مجازات اسلامی در رابطه با اعاده حیثیت و مقررات مرتبط،ایرادها و ابهام های متعددی می توان برشمرد که تکلیف آن در فرایند کیفری و پساکیفری مشخص نیست و در بسیاری از موارد با تفسیر نادرست می تواند به زیان بزهکار بینجامد.(عبدالهی،195:1399)

در این مفهوم،بسیاری از بزهکاران بعد از آنکه مرتکب جرم می شوند بدون اینکه به فکر مجازات اصلی باشند یکی از دغدغه های آنان این است که ایا بعد از اجرای مجازات، جامعه فورا ایشان را پذیرش خواهد کرد یا مدتی از حقوق اجنماعی محروم خواهد بود؟

مسئله اصلی این است که چه ابهام و چالش های در خصوص مجازات تبعی در جرم قذف و قوادی وجود دارد؟

**اعاده حیثیت** در لغت به معنای اعطا،بازگرداندن،رجعت،جبران کردن وبرگداندن است.اما حیثیت در لغت به معنای ابرو؛اعتبار،حقوق،اهلیت و شخصیت می باشد.اعاده حیثیت نیز اعطا و بازگرداندن حقوق و اعتباراتی که به موجب قانون و یا حکم دادگاه یا جهت ارتکاب جرم سلب گردیده است.

انواع اعاده حیثیت

اعاده حیثیت قانونی عبارت است ازاینکه هرگاه به جهت گذشتن مدتی که قانون معین کرده و عدم محکومیت جدید جنائی به حکم قانون و بدون حکم محکمه حیثیت مجرم اعاده شود و اهلیتی را که از دست داده بدست آورد این معنی را اعاده حیثیت قانونی می نامند به طور کلی هر نوع محکومیتی که در مدتهای مقرر در قانون با محکومیت جدیدی مواجه نشود خود به خود از سجل کیفری محکومین حذف و کان لم یکن تلقی می شود.(جوادی و همکاران،1396؛17)

اعاده حیثیت قضایی عبارت است از هرگاه اهلیتی را که مجرم به علت محکومیت جزایی از دست داده از طریق صدور حکم باز یابد این معنی را اعاده حیثیت قضایی می نامند در حالی که اعاده حیثیت قضایی من جمیع الجهات شایسته تصدیق و تایید است برعکس اعاده حیثیت قانونی مورد اختلاف نظر است.(همان،1396؛17)

مفهوم لغوي کیفر تبعی، به این معنا است که مجازات مزبور تابعی از کیفر اصلی است و از ملحقات آن به حساب می اید. این مجازات در مفهوم اصطلاحی،کیفري است که پس از صدور حکم اصلی و اجراي آن، به خودي خود اعمال میگردد و نیازي به ذکرآن در حکم نیست.(ناصری و همکاران؛116،1400)

**مجازات تبعی** به آن دسته از مجازات ها اطلاق می شود که به لحاظ ماهیت،مشتمل بر محرومیت از برخی حقوق اجتماعی بوده که به موجب قانون و بدون نیاز به ذکر در رای دادگاه به محض احراز بزه و محکومیت قطعی و موثر متهم و به تبع مجازات اصلی و در اثر ان نسبت به مجرم اعمال می شود،آن ها را تبعی می گویند.محکومیت موثر و نوع و میزان مجازات تبعی به موجب قانون تعیین می شود(پورقهرمانی؛192،1400)

مجازات تبعی در اختیار دادگاه نیست و قاضی اختیاری در اعمال و عدم اعمال آن ندارد و به صورت اتوماتیک بر مجرم تحمیل می شود مجازات تبعی در جرایم همدی اعمال می شود و در دادنامه ذکر نمی شود(غفوری احمد،1398؛60)

بند پ ماده 25 قانون مجازات اسلامی اعلام می دارد که در محکومیت به شلاق حدی میزان مجازات تبعی دو سال محرومیت از حقوق اجتماعی است،مجازات جرم قوادی و قدف نیز شلاق حدی می باشد.

یکی از مهم ترین جرایم علیه شخصیت معنوی افراد،اتهامات جنسی است که در معنای خاص خود(قدف)نامیده می شود. قذف در کتب لغت به معنای پرتاب کردن تیر، سنگریزه و صدور کلام؛انداختن یا گذاشتن و قرار دادن و پرتاب کردن با قدرت به کار رفته است. این واژه به صورت مجازی در معنای عام دشنام و نیز در معنای خاص نسبت دادن زنا به کار می رود.

حاصل آنکه قدف به معنای پرتاب کردن است،اما بعدها در معنای نسبت دادن امور قبیح و دشنام به طور عام و نسبت دادن زنا به طور خاص نیز به کار رفته است.در متون فقهی مراد از جرم قذف همین معنای اخیر است که به موجب روایات نسیت دادت جرم لواط را نیز در برمیگیرد این واژه در قران کریم در معنای لغوی خود به کار رفته است.(صادقی کهمینی و همکاران1397؛185)

قانون مجارات اسلامی در ماده245 جرم قذف را اینگونه تعریف کرده است که :قذف عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر هرچند که مرده باشد.

ماده 246 قانون مجازات اسلامی در توضیح جرم قدف اعلام می کند که قذف باید روشن و بدون ابهام بوده،نسبت دهنده به معنای لفظ اگاه و قصد انتساب داشته باشد اگرچه مقذوف یا مخاطب در حین قذف ازمفاد ان اگاه نباشد.

تبصره همین ماده اعلام می کند که قذف علاوه بر لفظ با نوشتن هر چند الکترونیکی نیز محقق می شود.

قذف نوعی افترا است که درآن جرم زنا یا لواط به کسی نسبت داده می شود بنابراین نسبت دادن زنا یا لواط به شخص باعث تحقق جرم قذف است و نسبت دادن سایر جرایم باعث تحقق جرم افترا است.(غفوری1398؛489)

ماده 250 قانون مجازات اسلامی اعلام می دارد که :حد قذف؛هشتاد ضربه شلاق است.

ماده 255 قانون مجازات اسلامی اعلام می دارد که:حد قذف حق الناس است و تعقیب و اجرای مجازات منوط به مطالبه مقذوف است.در صورت گذشت مقذوف در هر مرحله،حسب مورد تعقیب،رسیدگی و اجرای مجازات موقوف می شود.

**تعریف لغوی قوادی** به این صورت است که قواد بر وزن فعال از مادة قود و قیادت است، در تعریف لغوی آن نوشته‌اند: «القود نقیض السوق، یقود الدّابة من امامها و یسوقها من خلفها» کسی که ریسمان حیوان را در دست گرفته و از جلو حرکت می‌کند قائد است؛ اما آنکه از پشت سر آن را می‌راند، سائق خوانده می‌شود. از همین رو معنای نخستین «قواد» المتقدم است. یعنی کسی که جلو افتاده است. لکن در اصطلاح خاص و به استعاره در مورد ارتکاب عمل مجرمانه‌ای که حاصل آن به هم رساندن دو فرد برای انجام اعمال منافی عفت است، به کار می‌رود.(محمدی؛3،1382)

قوادی نوعی معاونت در زنا و لواط است و به این معنی است شخصی دو نفر را برای زنا یا لواط به هم برساند لبته قوادی منوط به این است که شخص هر دو طرف زنا یا لواط را به هم برساند و اگر شخصی یکی از طرفین را تحریک یا تطمیع و...به زنا یا لواط است.(غفوری،1398؛221)

قوادی فقط به معنای رساندن دو نفر برای زنا یا لواط است . رساندن دو نفر برای دیگر جرایم جنسی مانند تفخیذ و مساحقه باعث تحقق جرم قوادی نیست البته در صورت وجود سایر شرایط معاونت در تفخیذ و مساحقه خواهد بود.(همان،1398؛221)

ماده 242قانون مجازات اسلامی جرم قوادی را به این صورت اعلام می دارد که قوادی عبارت است از رساندن دو یا چند نفر برای زنا یا لواط است.

ودرماده243 قانون مجازات اسلامی مجازات قوادی را به این صورت اعلام می کند که حد قوادی برای مرد هفتادپنج ضربه شلاق است و برای بار دوم علاوه بر هفتاد پنج ضربه شلاق به عنوان حد،به تبعید تا یک سال نیز محکوم می شودکه مدت ان را قاضی مشخص می کند و برای زن هفتاد پنج ضربه شلاق است.

ماده 26 قانون مجازات اسلامی اعلام می دارد حقوق اجتماعی موضوع این قانون به شرح زیر است:

الف- داوطلب شدن در انتخابات ریاست جمهوری، مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا
ب- عضویت در شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام یا هیات دولت و تصدی معاونت رئیس جمهور
پ- تصدی ریاست قوه قضائیه، دادستانی کل کشور، ریاست دیوان عالی کشور و ریاست دیوان عدالت اداری
ت- انتخاب شدن یا عضویت در انجمن ها، شوراها، احزاب و جمعیت ها به موجب قانون یا با رای مردم
ث- عضویت در هیات های منصفه و امناء و شوراهای حل اختلاف

ج- اشتغال به عنوان مدیر مسوول یا سردبیر رسانه های گروهی
چ- استخدام و یا اشتغال در کلیه دستگاه های حکومتی اعم از قوای سه گانه و سازمان ها و شرکت های وابسته به آنها، صدا وسیمای جمهوری اسلامی ایران، نیروهای مسلح و سایر نهادهای تحت نظر رهبری، شهرداری ها و موسسات مامور به خدمات عمومی و دستگاه های مستلزم تصریح یا ذکر نام برای شمول قانون بر آنها
ح- اشتغال به عنوان وکیل دادگستری و تصدی دفاتر ثبت اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و دفتریاری
خ- انتخاب شدن به سمت قیم، امین، متولی، ناظر یا متصدی موقوفات عام
د- انتخاب شدن به سمت داوری یا کارشناسی در مراجع رسمی
ذ- استفاده از نشان های دولتی و عناوین افتخاری

ر- تاسیس، اداره یا عضویت در هیات مدیره شرکت های دولتی، تعاونی و خصوصی یا ثبت نام تجارتی یا موسسه آموزشی، پژوهشی، فرهنگی و علمی

**یافته های تحقیق**

**مجازات** تنبیه و کیفری است که به موجب قانون بر مرتکب جرم تحمیل می شود به طور کلی سه هدف عمده برای اجرای مجازات معین کرده اند:که شامل ترساندن،سزا دادن و اصلاح مجرم است. یکی از مهمترین اهداف مجازات اصلاح مجرم است که در اینجا مورد بحث ما هست.

شخص مجرم به عنوان فردی که دست‌خوش جبرهای پیچیده اجتماعی و فردی قرار گرفته است غالبا بی‌آنکه خود به شکلی مصمم بخواهند، در مسیر فعل مجرمانه قرار گرفته است به این دلیل به هنگام برخورد با مجرم و جرم ارتکابی، کوشش می‌شود از سویی به شخص بزهکار توجه شود. در جای خود به او لطف و مرحمت ‌می‌شود، به او فرصت داده می‌شود که به جامعه بازگردد و زندگی خویش را به روال عادی بازگرداند. از سوی دیگر جامعه در مصونیت از تهاجم جرم قرار گیرد.

مجازات ها طبق قانون مجازات اسلامی به سه دسته مجازات اصلی ،تکمیلی و تبعی تقسیم می شوند. در اینجا به این موضوع پرداخته می شود که ایا مجازات تبعی هدف اجرای مجازات که اصلاح مجرم و بازگرداندن مجرم به جامعه را جامعه عمل می پوشاند یا نه؟

شکی نیست که در محرومیت های تبعی ناشی از محکومیت کیفری فقط شخص بزهکار نیست که از سختی های اجرای مجازات تبعی متاثر می شود،بلکه در بیشتر موارد، اطرافیان وخانواده او نیز از تبعات سوء مالی و حیثیتی ناشی از برخی از محرومیت های اجتماعی اسیب می بینند.به علاوه توسعه اثار تبعی مجازات، به نحوی که نتیجه آن سلب صلاحیت اجتماعی محکوم علیه را علی الاصول فراهم سازد،نه تنها با اهداف مجازات ها در ابعاد اصلاحی و درمانی انطباق ندارد،بلکه محرومیت از کلیه حقوق اجتماعی،بستر ساز ورود ناخواسته محکوم علیه به حوزه اعمال مجرمانه و تکرار جرم خواهد شد.موضوعی که هم مغایرت جدی با اهداف اساسی مجازات ها دارد و هم با تدابیر تامینی مربوط به سازکارهای بعد از خروج محکومان از چرخه عدالت کیفری، ناهماهنگ است. از این رومحکوم علیه باید بتواند بعد از اتمام محکومیت از یک سری حقوق اجتماعی برخوردار شود و چنان نباشد که داغ سو پیشینه کیفری تا پایان عمر بر پیشانی وی نقش بندد و خود، سببی برای از بین رفتن اثار اصلاحی و تربیتی ناشی از تحمل مجازات در وی گردد.

بنابراین، اعمال کیفر دیگري در قالب محرومیت هاي اجتماعی، پس از تحمل مجازات اصلی، ممکن است نوعی مجازات مضاعف محسوب شود. به موجب اصل 36 قانون اساسی حکم به مجازات و اجراي آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد. مجازات تبعی گرچه به واسطه محکومیت به کیفر اصلی و تابع آن مجازات است، اما به دلیل عدم ذکر در دادنامه از جهت انطباق با شرایط اصل 36 محل تردید است. محرومیت از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی، نمی تواند همیشگی و نامحدود باشد. سلب صلاحیت اجتماعی از بزهکار، حیات جمعی محکوم علیه را به شدت تحت تأثیر قرار می دهد. سلب دائمی حقوق مزبور محکوم را دچار مرگ مدنی خواهد ساخت و احتمالاً زمینه ساز تکرار جرم خواهد شد. متقابلاً امید به اعاده اعتبار و کسب مجدد صلاحیت هاي اجتماعی، نقش مؤثري در پیشگیري از تکرار جرم خواهد داشت.

**نتیجه گیری**

با توجه به اینکه مجازات تبعی،مستقیما فعالیت جمعی و عملکرد اجتماعی افراد را مورد هدف قرار می دهد و با سلب صلاحیت از افراد محکوم،مانع از استیفا و اجرای حقوق اجتماعی انان خواهد شد، و هدف اجرای مجازات که اصلاح مجرم است تا شخص مجرم بار دیگر به سمت و سوی جرم کشانده نشود. ولی با توجه به اینکه مجازات تبعی مجازاتی است که قاضی دخالتی در ان ندارد و شخص مجرم به واسطه مجازات تبعی از برخی از حقوق اجتماعی به صورت موقت و برخی مادام العمر محروم می شود.این محرومیت از حقوق اجتماعی خود به نوعی زمینه ساز انجام مجدد جرم می شود،چراکه وقتی شخص مرتکب جرم قذف یا قوادی می شود باید علاوه بر تحمل هشتاد و هفتادپنج ضربه شلاق به عنوان مجازات اصلی،از برخی از حقوق اجتماعی همانند داوطلب شدن در انتخابات شورا و ریاست جمهوری و عضویت در شورای نگهبان و... به صورت دائم محروم می شود و دوسال از حقوق اجتماعی نظیر اشتغال در کلیه دستگاه های حکومتی و شرکت های تعاونی و خصوصی محروم می شود.این شخص بعد از تحمل مجازات اصلی باید وارد جامعه شود و به عنوان یک شخص نادم و پشیمان از انجام جرم به اجتماع برگردد.ولی با وجود محرومیت شخص از حقوق اجتماعی به صورت دائم و موقت آیا جامعه این شخص را به عنوان یک فرد اصلاحح شده می پذیرد؟

این شخص به دلیل عدم کسب هویت اجتماعی سابق خود و عدم کسب شغل به عنوان وسیله امرار معاش در طی دو سال محرومیت موقت از حقوق اجتماعی خود به عنوان یک معضل در جامعه تبدیل می شود. و این شخص به دلیل فشارهای روانی ،اجتماعی،مالی و... ناشی از عدم اشتغال به شغل دلخواه و عدم پذیرش در جامعه امکان و احتمال اینکه مجدد به سمت و سوی جرم برود وجود دارد زیرا که شخص ابتدا تحت تاثیر جبرهای محیط و اجتماع در مسیر فعل مجرمانه قرار گرفته است و این محرومیت موقت خود می تواند زمینه ساز حرکت مجرم به سمت جرم و حتی تجرم جرم دیگری را دارد. حال این موضوع که هدف از اجزای مجازات اصلاح مجرم است نه تنها این نتیجه محقق نشدن بلکه امکان تکرا جرم با اجرای مجازات تبعی وجود دارد.

**پیشنهادات**

1-با توجه به یافته های تحقیق اجرای مجازات تبعی علاوه بر مجازات اصلی دارای اثار منفی می باشد قاتون گذار با افزایش اختیار قاضی در اعمل مجازات تبعی می تواند موثر باشد به این صورت قاضی با توجه به شرایط انجا جرم و شرایط شخص مجازات تبعی را کاهش یا حذف کند.

2-حذف کلی مجازات تبعی و یا اضافه کردن مجازات تبعی ذیل مجازات تکمیلی به این صورت که اختیار عمل بیشتر قاضی در این مجازات می تواند کمک موثری به بازگشت مجرم به جامعه کند.

3-حذف بند های (چ،ح،د،ر) ماده 26 قانون مجازات اسلامی که مانع اشتغال شخص بعداز تحمل مجازات اصلی می شود یا اختیار اعمال تغییر در این بندها به قاضی داده شود که با توجه به شرایط شخص این محرومیت ها را کاهش یا حذف کند تا شخص بتواند بعد از گذراندن محکومیت اصلی به جامعه باز گردد و شغل مناسب پیدا کند تا امکان تکرار جرم از سوی شخص کاهش پیدا کند.

4-مجازات تبعی ممکن است از نظر تاثیرگذاری نسبت به برخی از محکومان مفید باشد،ولی نسبت به برخی دیگر چندان اثر بازدارندگی نداشته باشد پس ضرورت دارد که با شخصیت افراد در قبال اعمال مجازات و تاثیر گذاری مجازات تبعی بر انها مورد بررسی قرار گیرد زیرا که محکومیت از حقوق اجتماعی با توجه به موقعیت شغلی،شان و منزلت اجتماعی و خانوادگی و شخصیت روانی افراد اثار متفاوتی دارد.

منابع و ماخذ

1-قانون مجازات اسلامی جمهوری اسلامی ایران مواد 1 الی 250

2-غفوری احمد،جزای عمومی،چاپ هیجدهم انتشارات آریاداد سال 1398 صص 60 -221

3-عبدالهی،افشین؛(1399).ارزیابی مقررات مربوط به اعاده حیثییت در قانون مجازات اسلامی 1392.مطالعات حقوقی دوره 12 شماره دوم صص 195

4-جوادی،محمدحسن؛قریشی،سیدمهدی؛بالازاده،بهزاد؛(1396)اعادهحیثیت در حقوق فقه و اخلاق اسلامی.پژوهش های اخلاقی سال هشتم،دوره دو،صص17

5-ناصری،مرضیه؛داداش نژاد دلشاد،دادود؛براتی؛مرتضی؛(1400)تحلیلی بر مجازات تبعی ارتداد از دیدگاه فقه اسلام و قوانین کیفری.دو فصلنامه علمی پژوهش نامه حقوق اسلامی،مقاله پژوهشی،سال22 شماره اول،صص116

6-پورقهرمانی،بابک؛تیموری،مهرداد؛(1400).تاملی در مجازات تبعی در حقوق کیفری ایران.فصلنامه علمی مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق،سال پانزده،شماره چهل چهارم،صص192

7-صادقی کهمینی،مجتبی؛فارسی،بهنام؛(1397)بررسی مفهوم شناسی قذف رسانه ای و مبانی تشدید مجازات آن.پژوهش های فقی دوره 14،شماره 1،صص185

8-محمدی،عبدالعلی،(1382)قانون و قوادی،مطالعات راهبردی زنان،شماره بیست یکم،صص3